

جمعیت فرهنگیان جوان

مهر ماه ۱۴۰۱ | شماره سوم

گازتانه

بوی مهر



فهرست

- ۲ در دوران پساکرونا
- ۳ روایت یک تغییر ناگهانی
- ۵ لزوم مهارت آموزی با تکیه بر سخنان رهبر انقلاب
- ۶ صلح طلبی که عازم جنگ شد
- ۸ مصاحبه پیرامون ارزشیابی کیفی توصیفی مکتوب و اجرا شده
- ۹ حقوق مدنی و مسئولیت های معلم
- ۱۱ ضمیر مهر



صاحب امتیاز : جمعیت فرهنگیان

مدیر مسئول : علی فلاحتکار

سر دبیر : امیرحسین سلطانی فلاح

مدیر داخلی : پوریا گلپایگانی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا) :

زهرا اکنگانی، فرانک آرامی، زینب حسنونند،

فاطمه کاظم نژاد، آرزو رشیدی، فاطمه حاج حسنی،

زهرا صیادی اناری، امیرحسین فکرجوان

گرافیک و صفحه آرایی : فاطمه ویس کرمی

تارنما : www.farhangianejavan.ir



جمعیت فرهنگیان جوان



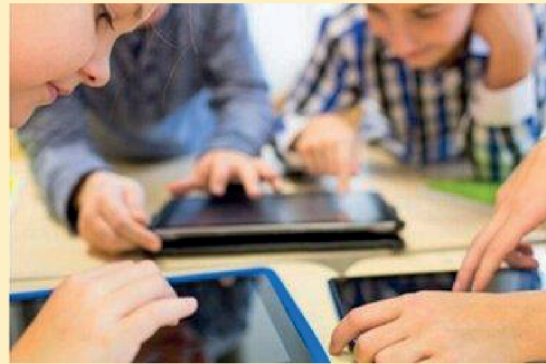
سؤال اولی که در ذهنم می‌چرخید این بود: "آیا وابستگی شدید به اینترنت، نوعی اختلال روانی است؟" وابستگی شدید به اینترنت در اصطلاح به عنوان اعتیاد به فضای مجازی شناخته می‌شود. اما به طور رسمی اعتیاد به اینترنت، یک اختلال روانی به شمار نمی‌رود.

سؤال دومی که کنجکاو بودم، بدانم: "علت ایجاد این وابستگی شدید، چه چیزهایی است؟" به گفته کارشناسان، زمینه‌های اعتیاد به اینترنت، با اضطراب و افسردگی، مرتبط است. افراد بیمار برای تسکین درد و رنج روحی خود به استفاده از فضای مجازی روی می‌آورند.

سؤال سوم که ذهنم را می‌لرزاند این بود که: "آیا میان اعتیاد به مواد مخدر و اعتیاد به اینترنت، شباهتی وجود دارد؟" در اسکن مغزی، هر دو اختلال اعتیاد به اینترنت و اعتیاد به سوءمصرف مواد ردپای عصبی مشابهی از خود نشان می‌دهند، در حالی که مواد مخدر با مصرف مواد شیمیایی، انتقال‌دهنده‌های عصبی قدرتمندی را آزاد می‌کند و در نتیجه باعث ایجاد اعتیاد می‌شود. اعتیاد به فناوری (مانند بازی‌های ویدیویی، قمار یا اینترنت) نتیجه رفتارهایی است که باعث انتشار همین مواد شیمیایی عصبی در مغز می‌شود. بنابراین، چه اعتیاد ناشی از انجام برخی رفتارها باشد و چه مصرف برخی مواد شیمیایی، نتایج اغلب بسیار مشابه هستند.

چهره‌های ماسک زده دانش آموزانم، جلوی چشمانم قطار شد. کرونا ایستگاهی شده بود برای مجازی شدن بخش زیادی از زندگی آن‌ها. نگاه‌های معصومانه‌شان این سؤال را در ذهنم آفرید: "افرادی که دچار این اختلال هستند، وقتی از اینترنت استفاده می‌کنند، چه اتفاقی برای مغزشان می‌افتد؟" اسکن‌های مغزی همچنین نشان داده‌است که اعتیاد به فناوری می‌تواند اثرات منفی روی قسمت‌هایی از مغز که مسئول پردازش عاطفی، توجه اجرایی، تصمیم‌گیری و کنترل شناختی هستند، داشته باشد.

در حین خواندن پاسخ سؤالاتم که واقعیت‌های تلخی به روانم سرازیر می‌شد تعدادی از دانش آموزان، یکی از



در دوران پسا کرونا

در یکی از روزهای بهار امسال، ده دقیقه‌ای می‌شد وارد کلاس شده بودم. برگه‌های تصحیح شده امتحان مستمرشان را از کیفم در آوردم و تحویلشان دادم. تب و تابی در کلاس به راه افتاده بود. ناگهان درب کلاس زده شد. خانم معاون، با اشاره از من خواستن از کلاس بیرون بروم؛ وقتی وارد راهرو شدم، یکی دیگر از معاونان هم ایستاده بود، به آرامی گفتند: با اجازه شما می‌خواهیم، برای پیدا کردن گوشی همراه، کیف بچه‌ها را بگردیم.

با تعجب گفتم: گوشی همراه!

گفتند: آرام‌تر. نمی‌خواهیم بچه‌ها متوجه شوند، الان برو دفتر مدرسه.

می‌خواستند اصل غافلگیری رعایت شود.

گفتم: باشد می‌روم نمره مستمر بچه‌ها را وارد لیست کنم.

با هر قدم که به دفتر مدرسه نزدیک می‌شدم، علامت سؤالی در ذهنم نقش می‌بست. با خودم می‌گفتم: تحمل دوری از فضای مجازی برای بچه‌ها اینقدر سخت بوده که جذابیت حضور در کلاس و ارتباط واقعی با همکلاسی‌ها و حتی برخوردهای انضباطی هم، مانع از مخفیانه آوردن گوشی همراه شان به مدرسه نشده است؟

وارد دفتر شدم و به خانم مدیر خسته نباشید گفتم. لیست نمرات مستمر را از روی میز برداشتم؛ قبلاً لیست را پر کرده بودم اما نمره دونفرشان که جا انداخته بودم، نوشتم. روی یکی از صندلی‌های دفتر نشستم و تصمیم گرفتم، در مورد وابستگی نوجوانان به اینترنت جستجویی داشته باشم.

روایت یک تغییر ناگهانی

تغییر سبک زندگی همیشه به آسانی صورت نمی‌گیرد. بسیاری از افراد متخصص عقیده دارند که اگر فردی بخواهد به لحاظ روحی و ذهنی در خود تغییر ایجاد کند یا در نحوه زندگی خود تجدید نظر کند با چالش‌هایی روبرو می‌شود که همین چالش‌ها کار را برای او سخت و پیچیده می‌کند زیرا فردی که به مدت ۱۰ یا ۲۰ سال به یک سبک، زندگی خود را ادامه داده است نمی‌تواند به یکباره و به راحتی از مسیر معمول زندگی خود خارج شود. در این بین ورود ویروس کرونا نحوه زندگی آدمیان را تحت شعاع قرار داد افراد به یکباره متوجه شدند که وجود این ویروس در دایره امور تحت کنترل آنها قرار نمی‌گیرد و مجبورند که با آن سر سازگاری داشته‌باشند و بخش‌های مختلف زندگی خود را با آن تطبیق دهند از همین رو با پیامدها و عواقب آن روبرو شدند و سعی کردند شیوه‌های تازه‌تری را برای اداره امور مختلف زندگی خود پیاده کنند. یکی از این شیوه‌های جدید شروع آموزش مجازی در امر آموزش دانش آموزان و دانشجویان بود. امری که متولیان آموزش تاکنون بدان توجه زیادی نشان نداده و به کار نگرفته بودند.

با خانه نشین شدن دانش آموزان و دانشجویان آنها خود را در مقابل سیستمی دیدند که تمام محتوای کتب درسی و تمام روابط آنها با معلم و همکلاسی هایشان در آن سیستم خلاصه می‌شد. اما نکته حائز اهمیت آن است که بسیاری از آنها با این شیوه از آموزش آشنایی کافی نداشتند به همین خاطر پس از گذشت چند ماه از شروع این آموزش اعتراض برخی از معلمان و پدر و مادرها نسبت به عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان و فرزندان‌شان بیشتر شد. معلمان بیان می‌کردند دانش آموزان دیگر تمرکز و توجه کافی به درس نداشته و آزمون‌های مجازی هم نمی‌تواند عیار علمی آنها را مشخص کند و در مقابل بودند برخی از دانش‌آموزانی که آموزش مجازی را با رها کردن درس و تحصیل برابر می‌دانستند و عملکرد مثبتی از خود نشان نمی‌دادند.

بچه‌های مدرسه را که از حال رفته بود به درب دفتر رسانده بودند و از خانم مدیر خواستند با خانواده اش تماس بگیرد تا او را به بیمارستان ببرند. خانم مدیر زمزمه کرد: خدا به خیر بگذراند. به بچه‌ها گفت: بیاوریدش توی دفتر و دورش را خلوت کنید.

باید به کلاس بر می‌گشتم. خبری از معاونان نبود گویا برای بازرسی به کلاس بعدی رفته بودند. وقتی وارد کلاس شدم، بچه‌ها از نحوه برخورد معاونان شاکی بودند، و این سؤال را می‌پرسیدند: چرا ما کلاس‌های مجازی داریم و آن وقت، آوردن گوشی همراه به مدرسه، غیرقانونی است؟! لبخندی زدم و گفتم: کلاس‌های مجازی، علاوه بر خوبی‌هایی که داشته است، آسیب‌های قابل توجهی هم به شما وارد کرده.

در مورد تأثیر منفی اینترنت بر کاربرانش، از جمله دانش آموزان تحقیقات کافی انجام نشده است. هنوز نمی‌دانیم که در مقابل آنچه از اینترنت به دست آورده ایم، چه هزینه‌هایی پرداخته ایم که این هزینه‌ها قطعاً در طولانی مدت بر ما آشکار خواهد شد. بهتر است سعی کنیم، عادات استفاده سالم از اینترنت را در خودمان ایجاد کنیم. همچنین برای کاهش زمان آنلاین بودن، کارهای مفید و جذاب در محیط واقعی، برنامه ریزی و اجرا کنیم.

در پایان، روی تابلوی کلاس نوشتیم: من چه کارهای مفیدی در محیط واقعی را دوست دارم؟ و از آنها درخواست کردم، به عنوان فعالیت کلاسی هفته آینده، پاسخ این پرسش را بنویسند و در کلاس بخوانند تا از میان ایده هایشان، به آنچه در توان‌مان هست، عمل کنیم.

زهرآکنگانی





شکایت داشتند اما آموزش مجازی با از بین بردن این سد، سبب شد تا دسترسی های افراد در شهرهای مختلف به امکانات و آموزش های کلان شهرها با سهولت بیشتری صورت پذیرد. علاوه بر این موجب شد تا بسیاری از مدرسین با آموزش مجازی افراد بیشتری را به کلاس خود جذب کنند و از این طریق درآمد بیشتری به دست آورند.

در باب آموزش حضوری

شیوه رایج آموزش در کشور ما آموزش حضوری است. در این شیوه از آموزش دانش‌آموزان و دانشجویان به دلیل قرارگیری در شرایط و محیط آموزشی عملکرد بهتری را در زمینه تحصیلی از خود نشان می‌دهند. این مورد در زمینه آموزش‌های دوران مدرسه بیشتر خود را نشان می‌دهد. در دوره ابتدایی فرایند جامعه پذیری دانش‌آموزان با قرار گرفتن در جمع همسالان و گروه با سهولت و سرعت بیشتری رخ می‌دهد. در دوران راهنمایی و دبیرستان به دلیل قرارگیری دانش‌آموزان در سنین نوجوانی نیاز آنها به تعلیم و گفت و گو بیشتر می‌شود به همین جهت حضور در مدرسه و تعامل معلمان با آنها می‌تواند این نیاز آنها را برطرف کند. اما از طرفی آموزش حضوری به دلیل محدود بودن به شرایط مکانی فرصتی برای انتقال آموزش به سایر شهرها دسترسی افراد مختلف جامعه به آن را فراهم نمی‌کند.

در حال آموزش حضوری و مجازی با وجود چالش‌هایی که با خود به همراه دارند امروزه در کنارهم وارد فضای تعلیم و تربیت شده‌اند که همین عامل، خود روزه امیدی است که بتوانیم از ظرفیت های هر کدام به بهترین شکل در امر آموزش استفاده کنیم که البته تحقق

این امر مستلزم شناخت کامل هر دو فضا و مرتفع ساختن کاستی‌های آن است.



فرانک آرامی

داشتن یک رضایت حداقلی

ملاک رضایت معلمان و اساتید از شاگردان‌شان نیز در زمان آموزش مجازی تغییر کرد. اگر در زمانی که آموزش‌ها حضوری بود از معلمی می‌پرسیدید که دانش‌آموز فعال و خوب کلاس شما کیست قطعاً فردی را معرفی می‌کرد که علاوه بر حضور فیزیکی در کلاس، در بحث‌های کلاسی هم شرکت می‌کند و سوالات زیادی از معلم خود می‌پرسد. اما پاسخ این سوال در زمان آموزش مجازی متفاوت می‌شود. در شرایط مجازی بسیاری از معلمان همین که مطمئن شوند دانش‌آموز، در کلاس حضور دارد و مشغول کار دیگری نیست یک رضایت حداکثری برای آنها فراهم می‌شود. این امر در نوع خودش آسیب جدی آموزش مجازی قلمداد می‌شود چرا که مشارکت دانش‌آموزان و دانشجویان در امر یادگیری کمتر شده و از فضای گفتگو و بحث‌های گروهی فاصله می‌گیرند.

موفق در برداشتن سدّی به نام جبر جغرافیایی

هر ساله تعدادی از دانش‌آموزان به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی و معیشتی از تحصیل بازمانده و به کودکان کار تبدیل می‌شوند. در زمان شیوع ویروس کرونا به دلیل دسترسی نداشتن تعدادی از دانش‌آموزان به اینترنت و سیستم‌های هوشمند به شمار دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل افزوده شد. این خود معضلی بود که آموزش مجازی برای بسیاری از دانش‌آموزان حاشیه شهرها ایجاد کرد اما گذشته از این مسئله که باید ریشه آن را در وضعیت نامناسب اقتصادی جامعه جستجو کرد، آموزش مجازی در برداشتن سدّی به نام جبر جغرافیایی برای بسیاری از افراد موفق ظاهر شد. در زمانی که آموزش رایج کشور به صورت حضوری صورت می‌گرفت بسیاری از افرادی که در شهرستان‌ها و استان‌های مختلف زندگی می‌کردند از دسترسی‌ها و آموزش‌های کلان شهرهای بزرگ بی‌بهره بودند. به طور مثال بسیار می‌شنیدیم که نوجوانان و جوانان شهرستان از نبود کلاس‌های مهارتی مانند گویندگی، اجرا، نویسندگی و... در شهر خود بسیار



جمله‌ی راه‌های یادگیری و یاددهی این دسته از مهارت‌ها، استفاده از فضای مجازی و امکانات مربوط به آن است.

در جهان کنونی که استفاده از فضای مجازی رشدی فراگیر و تصاعدی دارد، و از آنجا که آموزش الکترونیک با شعار «آموزش برای همه» با سرعت بالایی در سطح جوامع گسترش یافته است، فراگیران به علت قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاص این زمینه مانند عدم محدودیت زمانی، جغرافیایی و سنی و دولت‌ها به علت صرفه‌جویی در هزینه‌ها، کاهش بدنه و ساختار دولت و رفع کمبود امکانات و فضای آموزشی به طور قابل توجهی از این آموزش‌های الکترونیک استقبال کرده‌اند؛ لذا تعمیم این نوع آموزش به آموزش‌های مهارتی که دارای هزینه بسیار بالاتر، فضا و امکانات بیشتر و مادام‌العمر بودن و در نتیجه بالا بودن تقاضا را با خود دارد را ضرورتی ناگزیر در توسعه آموزش‌ها محسوب می‌نمایند. باید به این نکته نیز توجه کرد که مهارت‌آموزی الکترونیک هم در حال حاضر محدودیت‌ها و چارچوب‌هایی را به همراه دارد ولی نباید با تأکید بیش از حد بر این دسته از آموزش‌ها، نسبت به کاهش کیفیت و بازدهی آن‌ها بی‌توجهی کرد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، با اشراف بر این مسائل در مجامع مختلف افراد(اعم از معلمان، سربازان، کارگران، عشایر، دانش‌آموزان و...) همواره با بینشی دقیق و گسترده به امر مهارت‌آموزی تأکید داشته و این مهم را راه حلی برای اقتصادی پویا و نیز شکوفایی تولید در کشور می‌دانند. ایشان با اشاره به اهمیت مسئله‌ی مهارت‌آموزی، طی سخنانی در سال‌های مختلف همواره این مسئله را به آحاد افراد متذکر شده و جامعه‌ای که در آن مهارت‌آموزی(چه به معنای اشتغال و چه علمی خاص و یا کارآفرینی و...) اتفاق بیفتد را دارای برکات فراوان در آینده معرفی می‌کنند. با چشم‌اندازی در کلام رهبری می‌توان به وضوح دریافت که در جامعه‌ی ما هر کس در هر نقش و جایگاهی که قرار دارد، هرگز نباید از موضوع مهارت‌آموزی غافل شود و یکی از راه‌های رسیدن به شعار چندین سال متوالی که همواره خودکفایی در تولید و اقتصاد، در آن محوریت داشته است را باید همین مهارت‌آموزی و تدریس مهارت‌ها به یکدیگر دانست؛ زیرا در کشوری که این فرایند به



نزوم مهارت‌آموزی با تکیه بر سخنان رهبر انقلاب

مهارت‌آموزی (Skill Training) به مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی از نوع آموزش گفته می‌شود که از طریق عادت دادن افراد با تمرین، تکرار، شناخت و آگاهی انجام می‌پذیرد و هدف آن تقویت تخصص یا ایجاد اشتغال یا بدست آوردن یک توانمندی جدید است.

اما آنچه که مشخص است، گذشته از اصطلاحات تطبیقی، گاهی واژه‌ی مهارت مصادیق متعددی یافته و مترادف استعداد، اشتغال، توانمندی، کار و کارآفرینی، هنر و... به کار گرفته می‌شود و وقتی ترکیب مهارت‌آموزی را داریم این ترکیب می‌تواند بر هر کدام از این وجوه قابل تطبیق باشد. مثلاً فردی که در فرایند مهارت‌آموزی مربی شده و در حال آموزش مهارتی تخصصی است، می‌تواند این مهارت را در قالب شغل یا هنر یا یک استعداد بالفعل یا یک حرفه یا توانمندی انتقال داده و در نهایت شاهد یک کارآفرینی یا افزایش تخصص باشد که در آن یک فرایند موفق به بار نشسته است

آموزش و پرورش و ساختار آموزشی حال حاضر در کشور ما، با تأکید بیش از حد بر دانش‌شناختی و عینی، از مهارت‌آموزی فاصله گرفته و در نتیجه دانش‌آموختگانی غیر پویا (به لحاظ کارایی فنی) به بازار کار وارد می‌کند. با توجه به محدود بودن مشاغلی که در آن‌ها تنها به دانش (و نه مهارت) نیاز است، آموزش و پرورش باید تلاش کند تا یادگیری و یاددهی مهارت‌های فنی را فراگیرتر کند. از



صلح طلبی که عازم جنگ شد...

ده سال پس از شهادت امام حسن علیه السلام و پس از خلافت معاویه، پسرش یزید جانشین او شد. در سال‌هایی که امام حسین علیه السلام به امامت رسیده بودند هرگز بر خلاف پیمان صلح امام حسن علیه السلام رفتار نکردند و هیچگاه در صدد مخالفت با مفاد پیمان نامه برنیامده بودند. اما چه شد که امام عازم جنگ شدند؟

وقتی یزید به خلافت رسید آرام آرام آموزه‌های اسلام را زیر پا گذاشت و حتی گفته شده وحی و احکام و ... را مشتی اراجیف خواند و با توهین‌های علنی و رفتارهای ضد اسلامی کاملاً بر خلاف شیوه‌ی نبوی در حکومت داری و حتی انسانی رفتار می‌کرد؛ طوری که بی دین بودن او بر هیچکس پوشیده نبود. وی به صورت علنی در گفتار و رفتار به مخالفت با اسلام راستین برخاسته بود و این مطلب را می‌توان در رفتارهای او نظیر شراب خواری و میمون بازی و زن بارگی‌اش در دوران خلافت به وضوح دریافت. او هرگز ابایی از به نمایش گذاشتن کفر خود نداشت و شیوه‌ی حکومت داری اش کاملاً متضاد پدرش بود. و بر خلاف پدرش که در خفا و پوشش‌های مختلف با اسلام مخالفت می‌کرد، او علنی این کارها را انجام می‌داد.

امام حسین(ع) که مبانی اصیل اسلام و آموزه‌های دین و تلاش‌های جد بزرگوارش را در خطر جدی می‌دیدند با یزید بیعت نکردند و این اولین اقدام امام در جهت مخالفت با سبک اسلام ستیزانه‌ای بود که یزید در پیش گرفته بود.

علی رغم فشارهایی که برای بیعت بر امام حسین وارد شد اما ایشان بیعت را نپذیرفتند و به همراه خانواده خود با دعوت مردم کوفه به سمت کوفه حرکت کردند تا زمام امور مسلمین را به دست بگیرند و با مردم به عنوان خلیفه اسلامی بیعت کنند. یزید که متوجه این موضوع شد این زیاد را مأمور کرد تا امام را در هر جایی که توانست به قتل برساند.

اگر شما بودید کدام راه را انتخاب می‌کردید؟

موقعیتی که می‌گوییم را فرض کنید. شما یک معلم در مدرسه‌ای بزرگ و بسیار مشهور هستید. برای پست

درستی انجام پذیرد بسیاری از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و... حل خواهد شد و هر فرد موظف است با توجه به مسئولیتی که در جامعه دارد به نوبه‌ی خود برای آن برنامه‌ریزی کند.

قسمت‌هایی از فرمایشات مقام معظم رهبری که در آن به طور واضح جایگاه و اهمیت مهارت‌آموزی را در میان افرادی خاص از جامعه یادآور شده‌اند:

دیدار با معلمان و فرهنگیان (۱۳۹۸/۲/۱۱)

یک مسئله هم، مسئله‌ی مهارت‌آموزی است که من قبلاً هم روی این تکیه کرده‌ام؛ یعنی یافته‌های علمی را در عمل پیاده کردن و تحقق دادن و این را به دانش‌آموز و جوان و دانشجو یاد دادن؛ که البته مرکز اصلی‌اش آموزش و پرورش است، یعنی از دبیرستان باید شروع بشود، از مدرسه باید شروع بشود. اگر روح مهارت‌یابی در جوان زنده شد، یعنی یاد گرفت که یافته‌ی علمی را بتواند تحقق عملی ببخشد، آن وقت این خیلی برکات در آینده خواهد داشت.

دیدار با کارگران (۱۳۹۵/۲/۸)

از جمله مسائل مهمی که در بالا رفتن کیفیت کار کارگران تأثیر بسزایی دارد، جدی گرفتن موضوع «مهارت‌افزایی» و بالا بردن مهارت کارگران است که دولت در این زمینه مسئولیت‌های مشخصی دارد.

دیدار معلمان و نومعلمان (۱۳۹۵/۲/۱۸)

باید استعدادهای دانش‌آموزان شناسایی و پرورش داده شوند تا استعدادهای پرورش‌یافته بتوانند منشأ ابتکار در مشاغل و حرفه‌های گوناگون شوند.

دیدار با کارآفرینان (۱۳۸۹/۶/۱۶)

در پرتو شناخت ملت از توانایی‌های خود و جوانانش، فصل توانایی و جهش کشور فرارسیده است و طبعاً در این فصل، کار و کارآفرینی اهمیتی به مراتب فراوان‌تر دارد.

زینب حسنونند



فکری مدرسه را تماشا کنید یا اینکه راه دوم را انتخاب کنید و به مقابله با مدیر خاطی بروید حتی اگر قرار باشد در این راه جان خود را از دست بدهید. این حرکت شما می‌تواند کاری کند که حتی در آینده هم اگر کسی خواست به این مدرسه و جریان فکری مدرسه بپیوندد بتواند با تفکر درباره‌ی اقدام شما راه را از چاه تشخیص دهد و با اقدام مناسب، خود را از مهلکه‌ها و فتنه‌ها دور کند.

کاری که امام معصوم برای همه جوامع بشری انجام داد، یک رفتار کاملاً ایثارگرانه و یک از خودگذشتگی تمام عیار بود. شاید بگویید حسین (ع) رفت اسلام باقی بماند ولی این روزها هم اگر دقت کنیم می‌بینیم از اسلام، جز چند نماد چیز زیادی باقی نمانده است. این اسلامی که ما می‌بینیم فرسنگ‌ها با آن عدل علوی و حکومت نبوی فاصله دارد. تا به حال به این فکر کرده‌اید که اگر حسین، جان خود را فدا نکرده بود آیا این روزها از اسلام حتی اسمش هم باقی می‌ماند؟ نه فقط ما شیعیان بلکه کل مردمان ظلم ستیز جهان تا ابد و در این روحیه ظلم ستیزی خود را مدیون خون حسین و یارانش هستند همان حسینی که گفت حاضریم بمیریم ولی تن به ذلت ندهم. مهمترین اثر تربیتی قیام امام حسین (ع) همین تن به ذلت ندادن و ظلم ستیزی بود.

هر کجا داستان حسین (ع) را بگویید اولین چیزی که به ذهن بقیه می‌رسد روحیه ظلم ستیزی حسین و یارانش است که حتی با وجود تعداد اندک سپاهیان و شکست حتمی در جنگ باز هم ترجیح دادند در مقابل ظلم ظالمان قد علم کنند و حالا بعد از گذشت قرن‌ها همگان حسین را فاتح جنگ می‌دانند!...

فاطمه کاظم‌نژاد



مدیریت کسی شایسته‌تر از شما وجود ندارد ولی از راه‌های متعدد کسی دیگر را بر کرسی مدیریت نشانده‌اند که نه علم مدیریت دارد و نه توانایی مدیریت.

همانطور که می‌دانیم هر مدرسه قواعد و قوانین خود را دارد و مدرسه‌ای که شما در آن هستید هم از این قاعده مستثنا نیست. از ابتدای تأسیس مدارس، بر این پایه بوده است که با قوانین اسلام اداره شود. حالا مدیر جدیدی در مدرسه مدیریت را بر عهده گرفته که فرزند مدیر قبلی است و با تمام قوانین و زیرساخت‌های فکری مدرسه مخالفت می‌کند. مدیر فعلی در توهماتش خود را خلیفه-ای می‌داند که خداوند او را مستقیماً منصوب کرده و هیچکس حق اعتراض به او را ندارد.

مدیر چند نفری را هم مأمور کرده که این جریان غلط که زاییده‌ی اوهام او و پدرش بوده را در بین تمامی اهالی مدرسه اعم از معلم و کادر دفتر و دانش‌آموزان و .. پخش کنند و همین باعث شده که دیگران با وجود اطلاع از بی‌کفایتی مدیر باز هم توانایی اعتراض به کارکردهای مدیر را نداشته باشند چرا که این ذهنیت برایشان ایجاد شده که اعتراض به مدیر اعتراض به خداوند است. خلاصه رفتارهای اسلام ستیزانه مدیر، معلمین و بزرگان مدرسه را منحرف کرده و کسانی هم که هنوز منحرف نشده‌اند به شک افتاده‌اند. هر روز تعداد زیادی از دانش‌آموزان هم به جریان این تفکر غلط می‌پیوندند و از زیرساخت‌ها و مبانی اصلی که مدرسه بر پایه آنها و با تکیه به آنها شکل گرفته بود دور می‌شوند.

شما به عنوان یک معلم دانا و عاقل که در تقوا و دانش سر آمد است شروع می‌کنید به اعتراض و به هر نحوی که می‌توانید با مبانی فکری مدیر مذکور مخالفت می‌کنید. در واقع در تلاش هستید که با همه توان به معلمان و کارکنان و دانش‌آموزان بفهمانید که مدیر لیاقت این مقام را ندارد و مدرسه را به سمت تباهی می‌کشاند. وقتی مدیر می‌بیند که به هیچ وجه نمی‌تواند شما را با خود همراه کند تصمیم می‌گیرد شما را از دور خارج کند.

حالا برای شما تنها دو راه مانده؛ اول اینکه بیخیال مخالفت بشوید و گوشه‌ای بنشینید و از بین رفتن تمامی پایه‌های



گرامی است به کار رود و از نتایج آن برای کمک به دانش آموزان در جهت تلاش بیشتر و فعالیت دقیق تر همچنین به معلم و والدین در جهت برنامه ریزی مناسب تر کمک کند، مثر ثمر خواهد بود.



۲. اگر ارزشیابی کیفی توصیفی بنا بر سنجش افراد از تمامی جنبه ها و توجه به تفاوت های فردی است، پس دلیل دوگانگی بخشنامه ها (نوبت اول : منع از هرگونه دریافت آزمون مداد کاغذی و همچنین سنجش بر اساس آن و نوبت دوم : اجبار بر دریافت آزمون کتبی) چیست؟

دلیل ارزشیابی و برگزاری آزمون در نوبت دوم و ارائه برگه ارزشیابی این است که فراگیر راه حل، شیوه کار، نقشه کار و ... را روی برگه ارزشیابی منعکس می کند.

چرا در نوبت اول ارزشیابی کتبی مدنظر نبود و منع معلم از دریافت آزمون موردنظر بوده ؟
زیرا در نوبت اول دانش آموزان به دلیل شیوع کرونا به صورت غیر حضوری آموزش را فرا می گرفتند و حضور دانش آموزان به هر دلیلی در مدرسه ممنوع بوده است.

۳. نظام ارزشیابی پایه ششم به صورت کیفی توصیفی است پس دلیل برگزاری آزمون های هماهنگ منطقه ای چه می تواند باشد؟

معلم با توجه به هدف های آزمون که از قبل مشخص نموده، معیار ارزشیابی را مشخص می کند. تشخیص و سنجش دانش آموزان برای ورود به یک مرحله جدید و دوره جدید تحصیلی و چون کتب درسی به صورت هماهنگ و یکپارچه در کل منطقه و حتی استان در دسترس دانش آموزان قرار دارد پس بهتر است

مصاحبه پیرامون ارزشیابی کیفی توصیفی مکتوب و اجرا شده

مصاحبه شونده: سرکار خانم ابومعاش زاده (کارشناس اسبق آموزش ابتدایی در اداره آموزش و پرورش ناحیه ۴ کرج و معاون آموزشی دبستان دخترانه دکتر شهین امانی)

مصاحبه گر : آرزو رشیدی

۱. به نظر شما میان ارزشیابی کیفی توصیفی مکتوب و اجرا شده، چه تفاوتی وجود دارد؟
مهم ترین هدف ارزشیابی توصیفی، ایجاد تغییر در دیدگاه ها و نگرش های مسئولان، مدیران، آموزگاران و والدین نسبت به ارزشیابی تحصیلی است که این هدف متاسفانه نادیده گرفته شده است.

علت این تفاوت چیست ؟

علت این تفاوت نگاه نادرست به هدف های مستتر در هر یک از روش ها است که منجر به استفاده نادرست از آن ها می شود. به عنوان مثال آزمون و آزمون اگر با هدف شناخت تغییرات حاصل از یادگیری که بیانگر تلاش ها و فعالیت های معلم، دانش آموز و والدین



مدرسه شهر فرهنگ‌ها و افکار جدید است و گاه گاهی بازتولید تبدیل به تغییر می‌شود و معلم نقش سازمان دهنده و تسهیل کننده را کسب می‌کند. اینجاست که در میان جهان کوچکی که شکل گرفته مأموریتی نوین ایجاد می‌شود؛ معلم در کلاس، نقش قاضی را برعهده می‌گیرد، وکیل و مدافع دانش آموز می‌شود و حتی با دانش آموزان به جدل می‌پردازد؛ در همین حین نقش حق و حقوق اجتماعی مربی و متربی رنگی نو می‌گیرد و بحث ما آغاز می‌شود.

ارزش انسانی - اجتماعی هر شهروند به میزان تأثیر او در تأمین سلامت همگانی بستگی دارد. جامعه‌ای را «مدنی» خوانند که همه شهروندان آن از آرامش و آسایش لازم برخوردار باشند؛ از امنیت‌های بدنی، روانشناختی، جامعه شناختی و بوم شناختی برخوردار باشند؛ در هر شرایطی که باشند احساس ارزش و احترام کنند؛ هر یک به نسبت خویش، در تأمین مصالح کشور شرکت کنند و بتوانند به راحتی افکار و عقاید خویش را در امور اجتماعی جامعه بیان کنند؛ از سلامت نسبی برخوردار باشند و امکان تحصیل و اشتغال به حرفه مناسب را داشته باشند.

بدیهی است که به وجود آوردن و گسترش چنین جامعه‌ای به عهده همه شهروندان است. به عبارت دیگر، وقتی جامعه‌ی مدنی خواهیم داشت که خود را مسئول جامعه بدانیم، نه اشخاص را و این فرایندی است به طبع آموختنی یا مهارتی که کودکان و نوجوانان می‌توانند از مربیان خود یاد بگیرند. این نیز در صورتی امکان پذیر است که:

۱. خود والدین و معلمان چنین مهارتی را دارا باشند.
۲. خود ایشان و مسئولان امور جامعه، الگوی فعال آن مهارت باشند و از پند و اندرز کلامی بپرهیزند.



در واقع، جامعه مدنی یا سالم را می‌توان با چند مفهوم معرفی کرد:
۱. ضمیر «ما» جانشین «من» است.

سنجش هم به صورت هماهنگ و یکپارچه صورت بپذیرد.

۴. به نظر شما چه راه حلی سبب برون رفت از شیوه ارزشیابی حاضر می‌شود؟

برطرف نمودن معایب ارزشیابی توصیفی به شرح زیر می‌تواند چاره ساز باشد:

- محدود شدن به ارزشیابی از دانش‌آموز و اطلاعات
- اضطراب‌آور بودن نمره و امتحان
- کم توجهی به تلاش‌ها و فعالیت‌ها و تأکید بیش از حد بر موفقیت
- تفکیک یادگیری از ارزشیابی
- ایجاد فضای رقابتی، البته ناسالم در بین دانش‌آموزان
- کم توجهی ابعاد عاطفی و مهارتی
- کم توجهی به ویژگی‌های سنی، شرایط روحی کودک
- عدم توجه به مشکلات یادگیری و توجه صرف به نمرات پایانی

به امید روزهای بهتر برای پیشبرد اهداف علمی برای فرزندان این مرز و بوم

حقوق مدنی و مسئولیت‌های معلم

شعارگونه یا واقع گرایانه، مدرسه و تحصیل اولین بسترهایی هستند که اجتماعی بودن را در ذهن دانش آموز شکل می‌دهند. مکانی پر از کنش‌های فردی و اجتماعی، جهانی پر از تضادها و هنجارها و فضایی که دانش‌آموز با راهنمایی معلم در آن نقش می‌پذیرد و افکار و رفتاری نو را در خود شکل می‌دهد.



- برانگیختن کودکان و نوجوانان به یادگیری فعال
- برخورداری از تفکر خلاق و انتقادی
- برخورداری از مهارت‌های مدیریت آموزشی
- برخورداری از توان برقراری ارتباط‌های سالم اجتماعی
- آشنایی با مبانی و روش‌های جدید آموزش و پرورش
- به طور کلی، آشنایی با ادبیات و فرهنگی آموزش و پرورش

من معلم با توجه به شناخت و کسب این ویژگی‌ها باید معیار مطلوبی برای دانش آموز ایجاد کرده و حقوق او را هم به او یاد آور شوم. معلم امروز باید مطالبه گر عمل کند تا حقوق خود را گسترش داده و توجهات و امکانات را برای نظام تعلیم و تربیت فراهم سازد. قطعاً پیشرفت نگاه به ارکان نظام آموزشی و به خصوص معلم امید را در دل نیروی آموزشی کشور شکل می‌دهد و اینجاست که معلم مأموریت خود را در ایجاد آگاهی و تربیت نسل جدید مهم-تر شمرده و از حقانیت سخن خواهد گفت.

حال از خود بپرسیم آیا ما حق را به دانش آموز شناسانده-ایم؟

امیر حسین فکر جوان



۲. تفکر انتقادی و خلاق میان شهروندان رایج است و هیچ شهروندی از این فرایندها نمی‌ترسد.
۳. همه شهروندان می‌دانند و می‌پذیرند که «حق» و «وظیفه» یا مسئولیت، دو روی یک سکه اند؛ البته هر کس به نسبت سن و شرایط اجتماعی خود.
- روشن است که «مدرسه» (دبستان، متوسطه و دانشگاه) از جمله نهادهای اجتماعی که مفاهیم سلامت، آزادی، عدالت، حق، مسئولیت یا وظیفه در آن مطرح اند و مطرح می‌شوند و حتی مورد بحث قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، مدرسه یکی از مؤلفه‌های جامعه مدنی است و همواره با آن تعامل دارد. در واقع، «مدرسه مدنی» را در جامعه مدنی می‌توان یافت؛ همچنان طبیعی است که جامعه مدنی ترکیبی از مدارس مدنی است. چنین مدرسی را نیز معلمانی به وجود می‌آورند، گسترش می‌دهند و تقویت می‌کنند که خود از مهارت‌های زندگی در جامعه مدنی برخوردارند و این مسئولیت یا وظیفه مراکز تربیت معلم است که چنین معلمانی را تربیت کند. طبیعی است که چنین معلمانی حقوقی دارند از این گونه که باید:

 ۱. از احترام و ارزشمندی لازم اجتماعی برخوردار باشند.
 ۲. هرگز احساس خطر شغلی و مشکل اقتصادی نکنند.
 - ۳ منابع معتبر علمی به طور منظم در اختیارشان قرار گیرد.
 ۴. از سوی مسئولان امور آموزشی کشور پذیرفته شوند.
 ۵. هر گونه تصمیم‌گیری در امور آموزشی از قبیل برنامه ریزی درسی، تألیف کتاب‌های درسی، تهیه وسایل آموزشی و ... با مشورت و نظر و شرکت ایشان انجام گیرد.
 ۶. در تعیین و انتخاب مدیر برای هر مدرسه، صلاحیت معلمی علمی و حرفه‌ای نخستین معیار و محور اساسی باشد. یعنی مدیر در موارد زیر مهارت داشته و عملاً آنها را ثابت کرده باشد:

 - معلومات رسمی لازم
 - توان آماده سازی شرایط یادگیری فعال برای دانش آموزان و آموزش فعال برای معلمان



ضمیر مهر

خونه ما کوچیکه ولی سقفش بلندِ قَدِ آسمون آرزوهاس.
 آسمونی که نام و نشون تک تک این بچه‌ها، یه روزی باید
 بهش سنجاق بشه و مثل ستاره بدرخشه. حالا بعد از نه
 ماه، کل تعطیلات برای من مثل زنگ ورزش واسه بچه‌ای
 بود که لباس ورزشی همراهش نیست. همه دوستش
 داشتن، من نه! می‌دونم تو روزایی که گذشتن، نهالِ غم
 من و علم و فکر اونا با هم بزرگ شدن اما حالا شکوفه‌هایی
 که از چشمم دور شدن و امسال میرن تا تو بقیه خونه‌های
 مدرسه ساکن بشن، هرسال تو قلبم بیشتر می‌شن و
 مطمئنم امسال هم، ماهِ مهر، با تمومِ مهربونیش کلی غنچه
 آماده شکفتن رو، به خونه‌م میاره و من سبز تر از همیشه
 منتظر دیدن شون هستم.

امضا: تخته کلاس

فاطمه حاج حسنی

اوایل پیش خودم فکر می‌کردم فقط دو تا چشم برای
 دیدن دارم. اما وقتی تو خونه‌مون یعنی «کلاس اولِ یاس»،
 تو بغل دیوارِ روبروی بچه‌ها جا گرفتم، فهمیدم سمت چپِ
 سینم یه قلب بزرگ و دوتا گوش همیشه شنوا هم دارم.
 تو خونه‌ی ما، نه ماهِ تموم ۲۶ تا کلاس اولیِ قد و نیم‌قد
 با حروف الفبا بزرگ شدن. با آ کلاه دار قد کشیدن و با ت
 دو نقطه تاب بازی کردن. این بچه‌ها هر روز فکرتشون
 بیشتر ریشه می‌دووند و مداد تو شاخِ برگِ انگشتاشون روی
 صورتِ سبز من گل می‌کرد و برای پاک کردن
 اشتباهاتشون هم پاک‌کن هرس به دست می‌گرفتن. اگه
 از من پرسسی می‌گم؛ از پیشونی بلند و بختِ سبزه من که
 مثل یه مادر شاهد شکوفا شدن این بچه‌ها بودم. مادری
 که اگه روزی یکی از بچه‌هاش با گچ روی صورتشو خط
 خطی نمی‌کرد، دلش آروم نمی‌گرفت!

